

ولی در هر صورت مقایسه این گزارش با گزارشی که روز ۱۵ مارس دکت. لوی لروی تهیه کرده بود نشان میداد که پیشرفت زیادی در کارها حاصل شده است.

میدانیم که در اجرای بست به دکتر لوی از طرف «برار» باز پرس چنین ماموریتی داده شده بود.

در پایان بازپرسی جمیله توضیح داده بود که او را زجر و شکنجه داده اند و یک سروان بیرونی هوائی دنده های او را شکسته است. بوپاشا در پایان درخواست کرده بود که از طرف پزشک قانونی مورد معاینه قرار گیرد.

دکتر لروی برای اینکار انتخاب شد و در کاخ دادگستری بمعاینه جمیله پرداخت.

بنا بگفته خود جمیله این معاینه بیش از سه چهار دقیقه طول نکشید.

جمیله هنگامیکه دکتر لروی او را معاینه می کرد زبان بشکایت گشود و شکنجه هایی که بوی داده بودند یکایک بر می شمرد.

برق : نوک سیگار ، آب داغ ..

آنگاه دنده چپ خود را باو نشان داد . دکتر لروی در حالیکه سرش را تکان میداد با ملایمت گفت : بله. بله. درست اما زیاد مهم نیست. جمیله پس از پایان معاینه به آرامی لباس های خود را پوشید . دکتر لروی در همان ساعت فی المجلس گزارش خود را تهیه کرد . گزارش او بیش از دوازده ، سیزده سطر ماشینی نبود و آن بساین شرح است

روز ۱۶ مارس برای معاینه ماداموازل جمیله بوپاشا به دادسرای

الجزایر رفتیم. او دختر جوان ۲۲ ساله‌ای است که قدش یک متر و ۶۵ سانتیمتر است و ظاهراً، چندان قوی نیست.

بمن گفت که یکماه قبل او را مورد شکنجه قرار داده‌اند. معاینه از جمیله در حالیکه کاملاً لخت شده بود انجام گرفت هیچگونه علائم و آثار بخصوصی در بدن او وجود ندارد. تنها هنگام فشار در قسمت دنده چپ اندکی احساس درد میکند.

از طرف دیگر:

در قسمت راست سرش اثر سرخ‌رنگی با اندازه یک سانتیمتر مربع وجود دارد که میگوید اثر سوختگی برق است.

باید خاطر نشان کرد که او دچار اختلالات قاعده‌گی زنانه است که جنبه غیر عادی ندارد.

روزی که من او را معاینه کردم او هیچگونه ناتوانی دانی یا جزئی نداشت. پس از شکایت جمیله روز ۱۴ ژوئن ۱۹۶۰ دکتر لروی بعنوان شاهد مطالبی گفت:

از وی در خواست شد بطور کامل شرح ماموریتی را که روز ۱۵ مارس بعهددانش گذاشته بیان کند و توضیح دهد چگونه این ماموریت را انجام داده است.

دکتر لروی دچار دست‌پاچگی شد و مطالب ضد و نقیضی گفت. باین ترتیب او که در گزارش خود ادعا کرده بود جمیله هنگام معاینه کاملاً لخت شده بود این بار گفت شورت پاداشت.

حال باید دید اگر جمیله هنگام معاینه شورت پاداشت او از کجا بوجود

«اختلالات» قاعده‌گی» پی برده است.

باز اگر جمیله کاملاً لخت نشده بود و دکتتر معاینه او را از لحاظ امراض زنانه موهن دانسته بود چگونه ادعا می کرد که زجر و شکنجه جنسی باو داده نشده است ؟

« کورمونناتی » که وارث این پرونده متناقض شده بود ماموریت داشت که هرچه زودتر باین ماجرا که سروصدای زیادی برآه انداخته بود پایان دهد .

باین ترتیب (کورمونناتی) کوشش کرد که هرچه زودتر بازپرسی را پایان دهد .

ابتدا باوجود اطمینانی که بمن داده شده بود و باوجود تلگرافات و اقدامات کمیسیون مراقبت در غیاب من به بازجوئی از جمیله پرداخت .

روز هفتم ژوئن از جمیله دعوت کرد که در باره شکایت خود توضیحاتی بدهد ، جمیله قضایا را بطور کاملاً شرح داد و موارد دیگری از زجر و شکنجه ای را که باو وارد شده بود بشکایت قبلی اضافه کرد .
يك قاضی الجزایری بنام (ژ) که دارای افکار آزادیخواهی بود قبول کرد که در غیاب من جمیله را باری کند .

باید در نظر داشت در آن موقع بندرت قضات الجزایری هر قدر هم جرأت و شهامت آنها زیاد بود حاضر می شدند در ماجرائی نظیر ماجرای جمیله از متهمی دفاع کنند . این قبیل قضات که پیوسته از طرف پلیس و افراتیون دست راستی تهدید می شدند ناچار بودند در کار خود احتیاط لازم را رعایت کنند .

(پویی) از آن کسانی بود که باصراحت آنچه را که میکرد بر زبان می آورد و بهمین جهت بقتل رسید .

در همان موقع که در پاریس کمیسیون مراقبت کوشش می کرد از کورمونتنانی سلب صلاحیت کند او در الجزایر به بازپرسیهای خود ادامه میداد .

کورمونتنانی لازم نمیدید شهود را با جمیله روبرو کند . باین ترتیب دو مانع بزرگتر را نادیده می گرفت نخست اینکه به تعهد قانونی خود پرونده بازپرسی را که بطرف غیر نظامی ابلاغ نمیکرد و دیگر آنکه قاضی بشهود اجازه میداد گفته های خود را با مقامات بالا دست که از آنها حمایت می کردند مطابقت دهند .

باین ترتیب دیگر احتمال تناقض گوئی وجود نداشت و افسران افراد پلیس با خیال راحت ادای شهادت میکردند .

باستثنای سروان (د) که گستاخی و خودداری وی از جواب دادن به سئوالات باعث شد که قاضی دادگنا، حکم بازداشت او را صادر کند دیگران بدون استثناء از شکایت جمیله اظهار تعجب می کردند و از اینکه به آنها نسبت شکنجه دادن بخانواده بوپاشا داده شده ابراز نارضایتی میکردند و میگفتند از جمیله مراقبت کامل بعجل آمده است و بطور طبیعی و بامیل خود بانها مات و ارده اقرار میکرد و در ضمن کلمات دوستانه ای بر زبان میآورد و بازندان خود شوخی میکرد ... و حتی در زندان «البیار» پیشنهاد کرده بود که برای آنها فال ورق بگیرد .

در اینصورت چگونه ممکن است جمیله چنین شکایت حیسرت انگیزی تسلیم کند بازپرس دیگر اصرار نمی کرد .

پس از آن از همکار خود (برار) که سمت شیخ الفضا داشت توضیحانی خواست و او شرح داد که چگونه روز بازنده مارس توانست تمام این اطلاعات را بدست آورد .

زینب در زندان (حسین دی) با جمیلہ در یک سلول زندگی بود و پس از آنکہ زندانبانان با بطری از وی از الہ بکارت کردند و اورا بیہوش روی زمین انداختند تمام جریانات را با چشم خود دیدہ بود و ہم او بود کہ پس از بہوش آمدن جمیلہ بوی شرح دادہ بود کہ در آن لحظہ چہ حالی داشتہ است.

(زینب لاروسی) کہ در آن هنگام هنوز در زندان (باربروس) الجزایر زندانی بود نمیتوانست حقیقت قضایا را باز گو کند .

بزرین زلیخا ، مرسیلی سافیا ، زکیہ المہداوی و خانچی نسا جریان شکنجہ جمیلہ را از زینب لاروسی شنیدہ بودند . از بہار سال ۱۹۶۰ این چہار نفر الجزایری حاضر بادای شہادت بودہ و میخواستند با حضور زینب گواہی دہند .

زینب بر عکس در باز پرسی با ظہارات خود رضایت کامل اربابان خود را جب برد .

او در حالی کہ با صدای بلند می خندیدہ در برابر کورماننانی باز پرس تأکید کرد کہ جمیلہ در زندان (حسین دی) مدت سہ روز با او در یک سلول زندانی بود از هیچ چیز شکایت نداشت و حالش کاملاً خوب بنظر می رسید .

پس از پایان ہر جلسہ باز پرسی کہ نیم ساعت طول می کشیدہ همانطور کہ رفتہ بود بزندان باز میگشت و بہیچوجہ بنظر نمی رسید کہ تحمل درد ورنجی کردہ باشد .

زینب اضافہ کرد کہ حتی جمیلہ خودش درخواست می کرد کہ با نظامی ہا صحبت کند .

باز پرس گفتمہای جمیلہ را در صورت مجلس منعکس می کرد و

شاید از اینکه کارها باین سرعت پیش میرود باطناً خوشحال بود. باین جهت هنگامی که روز ۲۲ ژوئن با و اطلاع دادم که بطور نیمه رسمی بدادستان دیوان عالی تمیز اطلاع داده‌ام که بخاطر امنیت عمومی صلاحیت خود را در ارجاع دادرسی اعلام کند سخت اوقاتش تلخ شد.

کورمانتانی جواب داد که روز ۶ ژوئیه برای بازپرسی مجدد جمیله تعیین شده است.

من در پاریس تمام کوشش خود را بکار می‌بردم که بازپرسی جدید قبل از اعلام تصمیم دیوان عالی تمیز انجام نشود. زیرا میترسیدم که سازش میان بازپرس‌های الجزایر باعث شود که صورت مجلس باین زودی تکمیل نشود.

کورمانتانی حاضر نشد در تاریخی که برای بازپرسی مجدد تعیین کرد بود تجدید نظر کند.

باین ترتیب روز ۶ ژوئیه جمیله نزد وی احضار شد در این جلسه (کورمانتانی) نتیجه معاینه پزشکان قانونی را با اطلاع جمیله رسانید جمیله بدون آنکه کلمه‌ای بر زبان بیاورد گزارش کارشناسان یعنی دکتر (سیرو) بونافوس و گودهار را گوش کرد و هنگامی که قاضی از وی شروع بپرسش کرد نمود از دادن پاسخ خودداری کرد.

مدت هشت روز بما وقت داده شد تا نظر خود را در باره گزارش پزشکان اعلام داریم.

روز هشتم ژوئیه من بادداستی برای کورمانتانی فرستادم و غیر قانونی بودن معاینه پزشکان را اعلام داشتم، و درخواست کردم با در نظر گرفتن تناقضی که میان گزارش دکتر (لوی آروی) و گزارش سه پزشک قرار

دیگر وجود دارد برای سومین بار جمیله مورد معاینه پزشکی قرار گیرد.

این معاینه بایستی از طرف پزشکان فرانسوی و در خاک فرانسه انجام شود

باین جهت از قاضی درخواست کردم که قبل از انجام این معاینه پیش از آنکه جمیله برای معاینه بفرانسه منتقل شود اقدام بازپرسی دیگری نکند.

ولی (کورمانتانی) بر لجاجت خود افزود و روز ۱۵ ژوئیه ما را یکبار دیگر بدفتر خود در الجزایر احضار کرد.



روز ۲۲ ژوئیه بار دیگر کمیسیون جمیله در پاریس بریاست (سیمون دوبو آر) تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت باردیگر بافکار عمومی مراجعه کند و بعموم اعلام کند که با وجود اطمینان و وعده‌هایی که بکمیسیون داده شده ماجرای جمیله بوپاشا هنوز روشن نشده است

در اعلامیه‌ای که روز بعد انتشار یافت کمیسیون مزبور خاطر نشان کرده بود:

۱ - با وجود سرعت عملی که باید در کار معاینه جمیله بعمل بیاید هنوز اقدامی برای انتقال وی بفرانسه بعمل نیامده است. در حالی که این مسئله کمال فوریت را دارد زیرا شکنجه‌ای که بوی داده شد مربوط به چند ماه پیش است و ممکن است در اثر گذشت زمان علائم ظاهری آن از بین برود.

۲ - ظاهراً موضوع عدم صلاحیت بدیوان عالی تمیز تسلیم نشده است

۳ - بازپرسی و جریان مدافع که مورد ایراد قرار گرفته هنوز در الجزایر ادامه دارد .

در همان روز فعالیتی که ت الجزایری برای دیوانه قلمداد کردن جمیله آغاز کرده و میخواستند چنین وانمود کنند که جمیله بر اثر اختلال مشاعر موضوع شکنجه را ساخته و پرداخته است در پاریس انتشار یافت . از اواخر ماه ژوئن موضوع انتقال جمیله بفرانسه چندین بار اعلام شده و تکذیب گردیده بود . از آغاز ماه ژوئیه عمادین در شنبی باین مضمون انتشار می دادند .

(جمیله بوپاشا برای سومین بار در فرانسه مورد معاینه پزشکی قرار خواهد گرفت) .

با (در آینده نزدیکی جمیله بوپاشا بفرانسه انتقال خواهد یافت) (لیبراسیون هشتم ژوئیه) در مدت نزدیک سه هفته انتقال وی بفرانسه ۲۴ ساعت به ۲۴ ساعت بتعویق افتاد .

روز ۱۵ ژوئیه تازه فهمیدیم که چه مانع قانونی حرکت او را بتعویق می انداخت .

آن روز (کورمونفاتی) طبق قراریکه صادر کرده بود جمیله را بدفتر کار خود احضار کرد .

جمیله بار دیگر از دادن جواب بسئوالات او خودداری کرد . زیرا قبلا بنا بتوصیه من بوی نامه ای نوشته و درخواست کرده بود که او را برای معاینه پزشکی مجدد بفرانسه اعزام دارند و میخواست در خواست او عملی شود .

کورمونفاتی به آخرین مانور (که نا اندازدانی مبتدل بود دست زد و گفت:

با انتقال او بفرانسه مخالفتی ندارد ولی چون این کار بایستی بدرخواست او انجام شود خودش یعنی حمیله بو پاشا باید مخارج این کار را بعهده بگیرد.

باین جهت هرگاه در انجام نقشه این مسافرت اصرار ورزد باید پولی بمبلغ یکصد هزار فرانک (هزار فرانک جدید) بودیعه گذارد لازم بود که این آخرین تلاش او نیز عقیم گذارده شود. هنگامی که من مشغول اقدام برای حل این مشکل جدید بودم کورمونتانی بار دیگر میزان مبلغی را که درخواست کرده بود بالا برد و به ۱۲۵ هزار فرانک افزایش داد چند ساعت بعد دفتر محکمه الجزایر یک حواله تلگرافی از طرف کمیسیون حمیله دریافت کرد.

اما در همان وقت من نامه‌ای بعنوان وزیر دادگستری و بازپرسی نوشته و در آن تنفر خود را از این روش تاسف آور ابراز داشتم باین دو تلگراف، تلگراف دیگری بعنوان «میشله» اضافه کردم و اعتراض کمیسیون حمیله را تکرار نمودم.

روز نامه‌های پاریس خبر تعلیق انتقال حمیله بفرانسه را انتشار دادند. روزنامه فرانس سوار در شماره روز ۱۸ ژوئیه خود و رود قریب - الوقوع حمیله را انتشار داده بود.

فردای آن نخستین شماره‌های مطبوعات اطلاع دادند : حمیله امروز به پاریس منتقل می‌شود ولی چند ساعت بعد روزنامه فرانس سوار ناچار شد اعلام کند .

انتقال حمیله بو پاشا ظاهر ابعثت و دیعه‌ای که باز پرس از وی درخواست کرده بتأخیر افتاده است .

تمام روز نامه‌های فرانسه این درخواست افتضاح آور را که شرط

انتقال جميله بوباشا پاریس بود در صفحات خود منعکس کردند و در عین حال نوشتند که کمیسیون جميله تلگرافی این پول را با الجزایر فرستاده ولی نسبت باین عمل غیر عادی به میشله وزیر دادگستری اعتراض کرده است. ظاهراً میشله از این اقدام احمقانه قاضی الجزایر سخت خشمگین شده است.

و چون مطبوعات باتفاق این عمل را تنبیح کرده بودند اعلام داشت که پولی که آقای ژیزل حلیمی و کیل دختر جوان فرستاده است بوی پس داده خواهد شد و مخارج انتقال جميله را دولت خواهد پرداخت اما تا کنون کسی این مبلغ ۱۲۵ هزار فرانک را که روز ۲۰ ژوئیه برای انتقال بوباشا و دیعه گذاشته شده بود پس نداده است مسئله مهم برای وزارت دادگستری فقط اعلام این مطلب بود که مبلغ مذکور را مسترد خواهد کرد تا بار دیگر توجه و علاقه مردم بدختر جوان الجزایری جلب نشود باین ترتیب جميله يك روز صبح سوار يك هواپیمای دا کوتای نظامی شد.

من کوشش می کردم به آنچه که او در این مسافرت فکر می کند پی ببرم او بایاد آوری خاطرات آنشب دراز که در خیمان بجان او افتاده چگونه می توانست نسبت به فرانسه و فرانسویان فکر کند.

نسبت بکشوری که فرزندانش با او اینقدر بیرحمانه رفتار کرده بودند چگونه می اندیشید؟

هنگامی که در هواپیمای بود آیا بخود می گفت که از روی خاك دشمن پرواز میکند یا به این زنان و مردان معروف یا ناشناس فکرمی کرد که برای نجات او بپا خاسته بودند؟

در نامه ای که قبل از حرکت بمن نوشته بود هیچگونه اشاره بایسن مطالب نمی کرد. نامه او لحن کاملاً آرام و بی دغدغه ای داشت.

جمیلہ از محیط پاریس می ترسید و نوشته بود:
(نمیدانم هوای فرانسه چگونه است ژیل عزیز) ولی نفهمیدم منظور
او کدام هو بود؟

چند ساعت بعد هواپیمای داکو تا با اختفای کامل در (ویلا کوبلی)
بزمین نشست. جمیلہ بلافاصلہ بوسیله آمبولانس بزدان (فرسنہ) فرستاده
شد. هر کار کردم نتوانستم ساعت دقیق ورود اورا بفهمم. روز ۲۱ ژوئیه
نزدیکی های ظهر دوبار بفرسنہ رفتم ولی هنوز جمیلہ نیامده بود.
اداره قضائی تصمیم گرفته بود پس از انتقال او موضوع را بمن اطلاع دهد.
باین ترتیب در ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه مدیر اداره زندان بمن خبر داد که
موکل من جمیلہ بو پاشا ساعت ۱۴ بسمت پرستاری زندان فرسنہ وارد
شده است.

فصل پنجم

جمیله در پاریس

فورا چند شاخه گل سرخ خریدم خود را بگیشه زندان رسانیدم .
پس از انجام بازرسی اولیه داخل قسمت پرستاری که در خارج
ساختمان زندان قرار داشت شدم .

پس از دومین و سومین بازرسی درها با کلیدهای بزرگ باز شدند .
نگهبانان در لباسهای متحدالشکل بسختی اسم (بوپاشا) را می نوشتند .
سرانجام بازرسی نهائی بعمل آمد . يك رن تارك دنیا باقیافه خشك و رقه
پروانه ملاقات مرا گرفت و از من خواهش کرد اندکی صبر کنم .

جمیله تازه وارد شده و هنوز تشریفات بازرسی و تفتیش در باره
او انجام نشده است سرانجام زن تارك دنیا را باز کرد و نفری داخل سلول
جمیله شدیم .

جمیله بدون اینکه لب بسخن گشاید خود را بگردنم انداخت و در
آغوشم گرفت .

زنی که مامور جستجوی چمدانهای جمیله بود خود را کنار کشید

و از اینهمه محبتی که دختر الجزایری نشان میداد کمی متعجب شده بود چند دقیقه صبر کرد سپس دوباره بکار خود مشغول شد جمیله چمدان و کیف خود را در مقابل او باز کرد و نامه‌های خود را باو نشان داد . پس از آن عکس زیادی را که در جعبه های پلاستیکی روی هم انباشته بسود خارج کرد .

نه ، مطمئناً جمیله چیزی که مقررات زندان اجازه نمی‌دهد با خود حمل نمی‌کند .

نگهبان زن پس از آنکه با احترام خدا حافظی کرد از سلول خارج شد .

من و جمیله مطالب گفتنی زیادی داشتیم . ولی جمیله در یک حال شگفتی بسر می‌برد . سرانجام یکی از آرزوهای دیرین او بر آورده شده است او اکنون باز هم در پاریس است ..

در پاریس ، این شهری که مسئولیت جهانی را دارد و در کتابهایی که خوانده است نام آن مانند حکایت پایان ناپذیری نقل شده است . این شور و هیجان جوانی تالم آوراست . برای جمیله پاریس حتی در پشت میله‌های زندان باز هم پاریس است ..

– میدانی ، از هو ایما پائین را تماشامی کردم .. بله این اولین مسافرت هوائی من بود . هو ایما وحشتناک است .. همانطور که نگاه میکردم برج ایفل را دیدم .. ولی با اتومبیلی که با اینجا آمده ام هیچ جا را ندیدم زیرا اطراف آن بسته بود .

جمیله هنوز امیدوار بود .

– ژیزل ، تصور میکنی که بتوانم بزودی بانو در شهر پاریس

گردش کنم؟ .

در زندان «باربروس» صبح خیلی زود از خواب بیدار شده بود .
 - تمام خواهران نیز زود بیدار شده بودند . از من خدا حافظی
 کردند .. لحظه طاقت فرسائی بود . میدانی زلیخا گریه می کرد ...
 جدائی از آنها ، جدائی از کشورم برایم خیلی سخت بود . خوشبختانه
 تو را اینجا می بینم .
 در حالیکه لبخندی بر لب داشت و حس کنجکاویش تحریک شده
 بود گفت :

- بالاخره «سیمون دو بوو آر» را خواهم دید در «باربروس» می گفتند
 ممکن است باو اجازه داده شود با من ملاقات کند . باو بگوئید که میخوام
 از نزدیک باوی آشنا شوم .

در اینحال سعی می کرد شاخه های گل سرخ را که در یک جعبه
 آهنی لبه کوتاهی گذاشته بود مرتب کند ولی شاخه های بلند گلها تعادل
 خود را از دست میدادند .

- پس از آنکه خانه خود را در «الی ابراهیم» ترک گفتم این
 نخستین بار است که چشم به گل می افتد .. اکنون .. ماهها را یکی یکی
 با انگشتانش می شمرد و آهسته زمزمه می کرد :

- البیار ، فوریه .. حسین دی ... فوریه . البیار مارس . باربروس

پانزدهم ..

همچنین بمن گفت: در نتیجه مساعی کمیسیون و کسانی که در
 اقدامات آن شرکت میکردند در چه مبارزه بزرگی داخل شده بودیم .
 من بجمیلہ گفتم که بزودی از طرف پنج نفر از پزشکان فرانسوی مورد
 آزمایش قرار خواهد گرفت .

این پزشکان در پاریس ۱۸ ژوئیه از عرف کورموننانی تعیین شده

بودند جمیلہ سخنان مراقطع کردو گفت :

- آہ چه آدمی ! هر وقت که برای او تعریف میکردم چگونه مورد شکنجه قرار گرفته‌ام با نگاه‌های شیطنت آمیزی بمن نگاه میکرد و میگفت :

« مواظب باشید .. آنچه را که میگوید خطرناک است خیلی هم خطرناک پس دنت کنیت .. »

من باو جواب میدادم که میدانم از اهمیت و خطرناکی موضوع بخوبی آگاہم ولی حقیقت را میگویم .

سپس او میگفت: با همه این تغییر عقیده نمیدهید؟ مواظب باشید... بسیار خوب . باز هم اصرار میکند ؟ ..

سپس باخشم فریاد زد :

- منظورش از این حرفها چه بود ؟ چه بگوید ؟ میخواست که شکایتم را پس بگیرم ؟

من باو گفتم که در هر صورت این شکایت باید مورد رسیدگی قرار گیرد بزودی از قضات الجزایر سلب صلاحیت خواهد شد در حالی که روی قبه تختخواب آهنی کوچک نشسته بود بحرفهای من گوش میکرد هر وقت که میخواست که روی تخت تعادل خود را حفظ کند و راست بنشیند صدای زنده‌ای از فنرهای تختخواب بر میخواست پنج پزشکی که برای معاینه انتخاب شده‌اند عبارتند از پروفیسور «لانتوئه زول» فونک بر نتانو ، دوپرا ، کیستیان و «میشل ولفدوم» .

من برای پزشکان مذکور یادداشتی تهیه کرده بودم . پس از اشاره به اوضاع و احوالی که جمیلہ تحت آن شرایط

«البیار» «حسین دی زندانی شده بود نوشته بودم :

«.. از گزارشی که توسط آقایان دکتر کودار، سیرو، و با ناقوس تهیه شده چنین بر می آید :

۱ - در نقاط مختلف بدن جمیله بوپاشا آثار و علائم زخمهای متعددی وجود دارد که ممکن است ناشی از آتش یا وسائل نوک تیز داغ شدهی دیگر باشد .

۲ - او با کوره نیست و با جسم سفنی از اوزالسه بسکارت شده است .

اکنون که وجود آثار سوختگی مورد تأیید قرار گرفته بدون شك آزمایش دقیق تری درجه این سوختگی ها ، خطرناک بودن آنها و تاثیر این زخمها را روی سایه قسمتهای بدن که مورد آزمایش قرار نگرفته. تعیین خواهد کرد .

از طرف دیگر هنوز هم در ناحیه ران و نوک پستانهای جمیله بوپاشا آثار و علائمی که بزرگتر و عمیق تر از آثار نقاط دیگر بدن است وجود دارد که پزشکان آنها را جای سوختگی با آتش تشخیص داده اند . اگر آزمایش تنها وجود این آثار و علائم را تأکید کند بهتر است مشخص شود بعضی این علائم با بعضی دیگر فرق دارند و برای چه ؟ همانطور که آقایان دکترهای قبلی گوار، سیرو و باناقوس ادعا کرده اند این آثار علامت سوختگی از سیگار نیستند .

جمیله بوپاشا هنوز هم از دردی که در دنده چپ احساس میکند شکایت مینماید . این طرف دنده بطور آشکار متورم است . گزارشی که در الجزایر تنظیم شده در این باره ساکت است . نه در باره ساکت آن و در باره اهمیت و چگونگی تاثیر زخم توضیحی داده نشده است

جمیله بوپاشا نائید کرده است که با مشت و لگد بشدت مورد ضرب و شتم فرار گرفته است.

آزمایش جای این زخم‌ها ممکن است گفته‌های او را در این باره نائید کند؟

آقای باز پرس پزشکان متخصص در بیمار بهای زنانگی را مامور کرده بود که تحقیق کند آیا از جمیله بوسیله بطری ازاله بکارت شده است. و اثرات این عمل را معلوم کنند. جمیله بوپاشا ظاهراً بین ۱۶ و ۲۵ فوریه ۱۰۶۰ متصل شکنجه بطری شده است.

برای کشف حقیقت پاسخ من باین مسئله اساسی از راه معاینه دقیق جمیله بوپاشا دارای اهمیت فراوانی خواهد بود.

معدلك باید خاطر نشان شود که دکتر «لواروی» در معاینه خود روز ۱۵ مارس ۱۹۶۰ یعنی بلافاصله پس از اقامت جمیله بوپاشا، در زندان‌های ارتش از این موضوع فقط بعنوان «اختلالات قاعدگی» نام برده و اظهار عقیده کرده است که این وضع در میان زنان غیر عادی نیست.

اما دکتر کودار، سیر و بونافوس در آزمایش‌های خود از اختلالات قاعدگی ذکری بمیان نیاورده اند هر گاه این اختلالات هم از میان رفته باشد اساس موضوع قابل اعتراض است.

دانستن این نکته قابل توجه است که آیا شکنجه جمیله با بطری می‌تواند اینگونه اختلالات را که حقیقت آن در ۱۵ مارس ۱۹۶۰ مورد گواهی قرار گرفته بوجود بیاورد من همچنین در خواست کردم که جمیله از لحاظ روانی مورد آزمایش قرار گیرد و باین امید که پزشکان متخصص امراض زنانگی بتوانند ماموریت خود را بنحو کامل انجام دهند

تشخیص اثرات ازالہ بکارت اکنون کہ چند ماہ از تاریخ آن گذشتہ بود مسئلہ دشواری می نمود .

جمیلہ باوقار تمام بگفتہ ہای من گوش میداد ہنگامیکہ متن یادداشت خود را خطاب بپزشکان برای او میخواندم بعنوان تصدیق نوشتہ ہا سرش را تکان میداد .

او با آنچه من نوشتہ بودم موافق بود ولی اندکی می ترسید . فکر اینکہ پنج پزشکی کہ می خواہند بار دیگر اورا معاینہ کنند چگونہ باوی رفتار خواہند کرد اورا دچار ترس و وحشت می کرد . آیا مثل دکتر لوی لروی کہ او را در الجزیرہ معاینہ کرد خواہند گفت کہ موضوع زیاد مهم نیست .

عصر ہنگامی کہ درہای زندان بستہ می شد جمیلہ را ترک کردم ولی آنطور کہ باید نتوانستہ بودم اعتماد و اطمینان اورا جلب کنم .

فردای آنروز بار دیگر با او ملاقات کردم . روزہای دیگر نیز مرتباً بیدار او می رفتم تا آنکہ مجبور شدم پاریس را ترک گویم .

روزہای بکشنبہ و کلای مدافع میتوانند از ساعت یک و نیم بعد از ظہر در زندان «فرسنہ» بازندان ملاقات کنند .

من بجمیلہ سفارش کردہ بودم کہ ساعت یازدہ ہنگامی کہ زن تارک دنیاغذای اورا می آورد ناہار نخورد آنروز مادونفری در سلول جمیلہ باہم با ساندویچ ہائی کہ ہمراہ بردہ بودم ناہار خوردیم .

ہنگامی کہ من اورا دیدم توانستہ بوداندکی بخوابد در صورت گرد کودکانہ او آنارچین و چروک نمایان می شد .

از کیفم ساندویچ ہای مرغ و یک بستنی خارج کردم جمیلہ ماہہا

بود که ساندویچ مرغ و بستنی نخورده بود و آنرا خیلی دوست داشت. معذک خیلی کم غذا خورده و در تمام مدت ملاقاتم گرفته و اندوهگین بود.

روزها می گذشت. پزشکان در فرانسه و خارج از این کشور ایام تعطیلات خود را می گذرانند و جمیله هنوز مورد آزمایش قرار نگرفته بود.

من برای تسریع در این امر با اقدامات متعددی دست زدم و برای قاضی محکمه نوشتم که هنوز آزمایش انجام نشده و علائم و آثار زخمهای بدن جمیله بتدریج از بین می روند.

باید در این کار تسریع شود. سرانجام « کورمونناتی » قاضی دادگاه الجزایر نامه احاله بازپرسی جمیله را به همکار خود « بروس » قاضی دادگاه ناحیه سن فرستاد.

اکنون درم بود جزئیات کارهای قضائی و سپس مقدمات معاینه را فراهم ساخت.

سوء نیت مقامات الجزایری و سستی آنها اقدامات ما را در پاریس فلج می کرد

در اینجا از شرح دام هائی که قضات الجزایر برای بتعویق انداختن جریان معاینه می گسترده صرف نظر می کنیم زیرا اقدامات آنها دیگر بیهوده بود.

از آغاز جنگ الجزایر ماشین قضائی با وسائل گوناگون خود انصاف و عدالت و حق را از بین برده بود تصور ذهنی شرافت که محاکم نظامی در موارد دیگر خواهان آن هستند بفرماندهان نظامی همه گونه وسیله دام

گستری و استبداد رأی را داده بود .

«بروست» پس از اقدامات زیاد در وزارت دادگستری و در دادستانی کل الجزایر مأمور شد کارشناسان پزشکی را برای انجام مراسم سوگند فراخواند.

این مراسم اشتباهاً در دفتر زندان (روکت) انجام شد زیرا گفته شده بود که جمیله در این زندان محبوس است.

روز ۲۸، وثیه «بروست» مأموریت پزشکان را برای آنها شرح داد می بایستی جمیله از این لحاظ بدقت مورد معاینه قرار گیرد که آیا در بدن او علائمی که نشانه تجاوز و شکنجه باشد دیده میشود؟

در اینصورت با دقت کامل علت آن و این که این عمل در چه تاریخی روی داده تعیین کنند و مخصوصاً در موارد زیر جستجو کنند .

۱ - آیا جمیله بوپاشا بوسیله برق روی نوک پستانها ، کشاله ران و قسمت های تناسلی مورد شکنجه قرار گرفته . و جای آتش سیگار روی پستانها وجود دارد و آیا این علائم ناشی از سوختگی است

۲ - آیا بوسیله بطری از جمیله بوپاشا از آله بکارت شده است؟ پنج پزشک که برای معاینه تعیین شده بودند بدقت گوش میکنند و صورت مجلس ها را که قاضی بدست آنها میدهد می گیرند ، سوگند یاد میکنند . سپس بطرف زندان «فرسنه» میروند تا در آنجا جمیله را مورد آزمایش قرار دهند .

ده دقیقه پیش از ورود پزشکان من با جمیله ملاقات کرده بودم . او شب قبل رنیز تا صبح بیدار بوده است . از هنگامی که او را پاریس

انتقال داده بودند زن تارك دنیا هر شب يك قرص خواب آوربوی میداد
جمیلہ آنروزاز ژوزهای دیگر مضطرب تر بنظر میرسید .
با تجربه ای که از آزمایش های پزشکی داشت ممکن نبود در این
کار دچار اشتباه شود .

بمن گفت که پس از ورود به زندان «فرسنه» با هر گونه آزمایش
ازلحاظ بیماری های زنانگی مخالفت کرده است .
دکتر اسپکروول (انترن) وابسته بقسمت پزشکی زندان روز ۲۱
ژوئیه . یعنی همان روز ورود جمیلہ را پساریس اورامعاینه کرده بود
نتیجه این آزمایش در پرونده پزشکی جمیلہ موجود بود .
باین شرح : «امضاءکننده زیر اسپکروول انترن بیمارستان مرکزی
زندان «فرسنه» گواهی می کند که در ساعت ۱۵ و نیم روز ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۰
مادموازل بوپاشا جمیلہ را مورد معاینه قرار داده و باین علائم پی
برده ام .

- احساس در دنده چپ (باید از این قسمت عکس برداری
شود) علائمی (که بسختی دیده می شود) در قسمت گودی تحت الترقوه
چپ و قسمت خارجی ران چپ و طرف سینه چپ کشش شربسانی
۱۱۹۵-۶

وزن ۵۲ کیلو

از معاینه ازلحاظ بیماری های زنانگی خودداری کرد .

فرسنه ۲۱ ژوئیه

اسپکروول ۱۹۶۱

آنروز جمیله بار دیگر برای معاینه پزشکی حاضر شد .
 هر پنج نفر پزشك منتظر بودند ، جمیله این دخترالجزایری را که
 «شاید مورد شکنجه قرار گرفته بود . ولی در هر صورت «تروریست و
 طرفدار ملیون الجزایر بود» بینند .

مدتی ایستادم تا جمیله از راهرو زندان « فرسنه » همراه راهبسه
 بطرف اطاق معاینه روان شد خیلی آهسته و با قدم کشیده قدم برمیداشت
 گاهی يك حرکت خشك حاکی از ناراحتی و عصبانیت بود از خود
 نشان میداد و گیسوان تابیده خود را تکان می داد .

آنقدر ایستادم تا باطاقی که برای معاینه اختصاص داده شده بود وارد
 شد و از نظر ناپدید گردید من هم از زندان خارج شدم با خود میگفتم در
 در آن اطاق چه میگردد .

فردای آن روز بطور مختصر جریان آزمایش را برای من
 شرح داد .

پزشکان از لحاظ بیماری زنانگی او را معاینه کرده بودند . در
 میان پزشکان خانم «ولفروم» زن مهربانی بود .

از او به تنهایی معاینه نموده و سئوالاتی درباره زندگی ، ازدواج
 و حتی الجزایر بعمل آورده و پرسیده بود که آیا با پسرها
 از خانه خارج می شد و آیا مطالعه را دوست دارد آینده خود را
 چگونه می بیند؟

حتی مدادی بوی داده بود که چند سطری بنویسد «هر چه باشد»
 جمیله این جمله را با تعجب ادا میکرد:

– اومی خواست که وقایع روزانه را یادداشت کنم و گفت پس

از پایان تعطیلات در ماه سپتامبر دوباره بدیدنم خواهد آمد . سپس از من پرسید :

– شما چه فکر می کنید ؟ اظهارات خانم « هلن میشلن و لنروم » بنظر او اندکی غیرعادی می آید .

خانم هلن وجداناً از او طرقداری می کرد . من در باره طرز رفتار و سئوالات او که يك نوع آزمایش روانی بوده هیچگونه نگرانی نداشتم .

هنوز نمیدانستم که جمیله آنچه را که در دل داشته باوی در میان گذاشته است یانه

آرزو میکردم که چنین باشد . اما آنروز صبح باز جمیله گرفته و ناراحت بنظر می رسید .
– پزشکان همه سر ته يك کرباسند .

برای نخستین بار حس کردم که از این آزمایش های پی در پی اندکی بغض و کینه نسبت بمن در دلش راه یافته است : در اینگونه آزمایش ها جمیله از دو جهت احساس حقارت و سرافکندگی می کرد یکی هنگامی که لباس های خود را برای معاینه از تن خارج می کرد و دیگر اینکه کسی حرفهای او را باور نمی نمود .

– گذشته از خانم پزشک که مدت زیادی نزد من ماند دیگران خیلی زود کار خود را انجام دادند .

در آخرین روز ماه ژوئیه هنگامی که برای دو هفته از او خدا حافظی کردم احساس نمودم که اندکی از وی رفع اشتباه شد اما باز اندوهگین بود و احساس غربت و تنهایی می کرد جمیله می دانست که احتیاج با استراحت دارم ولی خود او نیز احساس خستگی شدید میکرد . راهبه ها اغلب با

نخسونت با او رفتار می کردند روزی که می خواست به آواز های عربی کشور خود که از رادیو بزرگ زندان پخش میشد گوش کند راهبه ها با نفرین و ناسزا دگمه رادیو را پیچاندند و فریاد زدند احمق کثیف حال که این آوازا رادوست داری بهتر است بکشورت برگردی!

فصل یازدهم

تجدید معاینه پزشکی

در ماه اوت جمیله چند نامه برایم نوشت.

لحن این نامه‌ها يك نواخت نااندازه‌ای جنبه اعلامیه را پیدا کرده بود. «خبر مهمی نیست منتظر بازگشت تو هستم.»

نخستین عکس العمل این انزوا تمایل شدیدی بود که برای بازگشت به الجزایر درو پیدا شده بود. دلش می‌خواست اگر در زندان هم می‌ماند بهتر است در کشور خودش زندانی شود و نزد «خواهرانش» که مانند او دوچار رنج و شکنجه بودند بسربرد و همه زندانبانان سابق خود را که گاهی بزبان عربی صحبت میکردند ببیند.

دیدن کلاه سه گوش راهبه‌ها او را ناراحت می‌کرد هیچ چیز نمی‌خورد در روزنامه لوموند فقط اخبار مربوط باقر بقای شمالی را می‌خواند خیلی کم می‌خوانید و در انتظار حوادث آینده بود.

مدتی گذشت دیگر نامه‌ای برایم نمی‌نوشت. تقریباً دو هفته پس از رفتن من بود که يك زن الجزایری را بعلت نبودن جا موقناً در سلول